

## عقل گرایی، کارکردها و راهکارهای آن در تحول جامعه دینی از منظر قرآن کریم

عاطفه زرسازان<sup>۱</sup>

### چکیده

در توسعه و تحول جامعه دینی، توجه به جایگاه و کارکرد عقل بر مبنای خردورزی جایگاه محوری دارد، چرا که عقل گرایی در قرآن به عنوان روشی کارآمد، مؤثر و مترقبی در تحول انسان و جامعه در ادوار گوناگون تاریخی با ویژگی فرازمانی و فرابخشی مورد تأیید واقع شده و کارکردهای آن در ابعاد مختلف، سبب تحول در اندیشه دینی شده است. این پژوهش در پاسخ گویی به پرسش کارکردها و راهکارهای عقل گرایی در قرآن ، مهم ترین کارکردهای آن از جمله رشد و شکوفایی استعداد عقلانی، کشف حقیقت و استقامت در راه آن، آزادی اندیشه و رهایی از خرافات و پرهیز از تقلید و تبعیت های مذموم و نفی اسطوره گرایی را تبیین کرده و با بیان دیدگاه های اندیشمندان دینی راهکارهایی چون ایجاد زمینه تفکر و خلاقیت در متربی، تهدیب نفس، دوری از مراء، مشورت و هم اندیشی و ذکر دلیل برای امور را برای رسیدن به تحول جامعه دینی برمی شمارد.

**کلیدواژه ها:** عقل، قرآن کریم، کارکرد، راهکار، جامعه دینی

اسلام به عنوان جامع رهاورد همه بعثت ها ورسالت ها ظهور کرد تا نیازهای عقلانی، جسمانی و تربیتی- روحانی آدمیان را پاسخ دهد و در سه ساحت : معرفت، معنویت و شریعت که عقاید، اخلاق و اعمال انسان را تحت پوشش هدایتی خویش قرار می دهد، آموزه ها و گزاره های کامل، کلی، عقلانی و فطرت پذیر را عرضه کرد. با عنایت به آیات قرآن مهم ترین نهضت های انقلابی پیامبران که در شیوه از اصول واحدی پیروی کرده اند، تقدم تکوین ملت و جهاد تربیتی، بر تکوین دولت و جهاد اقتصادی، سیاسی و نظامی است. پیامبران در آغاز به مبارزه فکری، اعتقادی و اخلاقی دست زده و علیه جهل، تحجر، جمود و عوامزدگی به پا خاسته اند تا ملت و قدرتی مبارز، شایسته و پیروزمند را تربیت و بسیج کنند، زیرا جوهر انسانیت انسان و ملاک و مقوم انسانیت مردمان به تعقل است، به طوری که سایر ابعاد وجودی وی از جمله جنبه های عاطفی و اجتماعی او در حد وسیعی تحت سیطره جنبه عقلانی قرار دارد. لذا باید بر همه امور و وجوده زندگی فرد و جامعه، عقل و خرد حاکم باشد تا فرد از حیات انسانی و جامعه از رشد متعالی برخوردار شود. در اندیشه اسلامی نیز به پرورش جنبه های عقلانی در ساماندهی به نظام فکری یا ایدئولوژی انسان اهمیت زیادی داده شده است به گونه ای که برخی اعتقاد دارند، از ویژگی های اصلی تربیت اسلامی تکیه بر عقل و تأکید بر جنبه عقلانی است (شریعتمداری، ۴۹). لذا شرط توفیق تربیت در سایر جنبه ها مانند بعد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی انسان معطوف به تربیت عقلانی است و برای تربیت بعد الهی و معنوی انسان نیز باید به تربیت عقلانی وی همت گماشت. در تربیت عقلانی باید بدین سمت حرکت کرد که انسان، اهل تعقل بار آید و در رویارویی با همه امور، عقلاتی رفتار نماید و به تجزیه و تحلیل نشیند و خوب و بد امور گوناگون را بسنجد و بهترین را پیروی کند (دلشاد، ۹۶). لذا هدف ما در این پژوهش، بررسی کارکردها و راهکارهای عقل گرایی در تحول جامعه دینی است. به تعبیر دیگر اگر انسان ها عقل را در زندگی‌شان حاکم گردانند، قرآن چه کارهای مهمی را برای این حاکمیت در زندگی معرفی می کند؟ و برای رسیدن به آن، جهت تحول فرد و جامعه چه راهکارهایی را پیشنهاد می دهد؟ چرا که بررسی تحلیلی - توصیفی کارکردها و راهکارهای عقل گرایی به یقین ما را در معرفت فraigیر نسبت به اسلام و نقاط قوت و ضعف و آسیب های نظری و عملی جامعه اسلامی کمک شایانی نموده تا بهتر مورد شناخت و نقد و تأویل قرار گیرد. زیرا مسئله حاکمیت عقل در جامعه، یکی از مسائل مهم اندیشمندان جهان است. البته مدعی احصاء واستقرای کامل مؤلفه ها نیستیم بلکه با عنایت به آیات قرآن کریم عوامل مهم آنرا بر شمردیم.

## ۱- مفهوم عقل

عقل از عقال گرفته شده است و در اصل به معنای بستن، نگه داشتن، امساك و حبس و در ارتباط با انسان به معنی خودنگهداری و حبس نفس است (ابن فارس، ۶۹ / ۴). با مراجعه به مشتقات و سایر موارد استعمال این واژه معلوم می

شود که در همه آنها معنای مشترک و ریشه ای "نگهداری" وجود دارد. چنانکه گویند "عقل البعير بالعقل" یعنی شتر را با پاییند بست و "عقل لسانه" یعنی زبانش را نگه داشت و از سخن گفتن خودداری کرد(ابن منظور، ۹/۳۲۷). راغب، ۳۴۲). بر این اساس ادراکی را که انسان به آن دل می بندد و چیزی را که با آن ادراک می کند عقل نامیده اند که به وسیله آن خیر و شر، حق و باطل تشخیص داده می شود(طباطبایی، ۲/۲۴۷). نویسنده کتاب التحقیق آورده است: عقل، تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی یا معنوی و سپس ضبط و حبس نفس بر طبق آن است (مصطفوی، ۱۹۶/۸) وی معنی امساك را مجازی و از لوازم آن دانسته و براین باور است که معنای اصلی همان تشخیص صلاح و فساد در زندگی و رفتار بر اساس آن است. به نظر ایشان تشخیص خیر و صلاح مادی و معنوی است که انسان را از خلاف و انحراف نگه می دارد و عقل قوی ترین وسیله در این مسیر است(همانجا).

واژگان مشتق از ریشه عقل ۴۹ بار در هیأت فعلی در قرآن آمده است.<sup>۱</sup> از این میان ۲۷ بار با ادات نفی همچون "أَفَلَا تَعْقِلُونَ" (نک: البقره، ۴۴) که بیشتر جنبه توبیخی دارد و نشان دهنده اهتمام این کتاب آسمانی به موضوع عقل است، می باشد. اصطلاحات دیگری معادل عقل در قرآن کریم ذکر شده است. واژگانی مانند "تفکر" (نک: البقره، ۲۱۹) به معنی تأمل، تردد، تصرف و حرکت قلب با نظر نمودن در مقدمات و دلایل برای رسیدن به مطلوب و حقیقت معنای شئ است(مصطفوی، ۹/۱۲۵)، "لِب" (نک: آل عمران، ۷) به معنای مغز و در اصطلاح به عقل خالص اطلاق می شود(ragab، ۴۶۶)، واژه دیگر "نهیه" (نک: طه، ۵۴) است، به معنای عقلی که آدمی را از کار بد نهی می کند (همو، ۵۹۵)، "تدبر" (نک: النساء، ۸۲) نیز معادل عقل و به معنی عاقبت اندیشی و نظر در عواقب امور می باشد(شیریف جرجانی، ۸۱) و بالآخره "فقه" (نک: الانعام، ۶۵) که به معنی رسیدن به علم حصولی به واسطه علم حضوری است (ragab، ۳۹۸).

## ۲- کارکردهای عقل گرایی در تحول جامعه دینی

اکنون با توجه به مسائل پیش گفته به اهم کارکردهای عقل گرایی اشاره می کنیم.

### ۲-۱- رشد و شکوفایی استعداد عقلانی

به طور کلی خصیصه اندیشیدن یکی از ویژگی ها و تمایزات بر جسته انسان نسبت به سایر موجودات است به گونه ای که ارزیابی مقام و شأن آدمی در قرآن، به میزان تکامل عقلی و خرد او بستگی دارد و متروک نهادن عقل، عامل تنزل آدمی از شأن انسانی قلمداد می شود چنانکه خداوند فرموده است: «إِنَّ شَرَّ الدُّوَابَ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُ الْبَكُّمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (الأنفال، ۲۲) : بدترین جانوران در نزد خدا این کران و لالان هستند که در نمی یابند. علامه طباطبایی با عنایت به سیاق، آیه را در مذمت کفار می داند و در تفسیر آن می افزاید: این تعقل نکردنشان برای این است که راهی به سوی تلقی حق و قبول آن ندارند، چون زبان و گوش ندارند، پس در حقیقت کرو لالند (طباطبایی، ۹/۴۲).

<sup>۱</sup>- نگارنده این تعداد را از جستجو ذیل ماده "عقل" در معجم المفہرس به دست آورده است.

قرآن بیش از سی صد بار به تعبیر گوناگون، آدمیان را به اندیشیدن، تذکر یا خردورزی در آیه های تکوینی خدا در جهان هستی و آیه های وحی تشریعی فراخوانده است (همو، ۵/۲۵۵) و پیوسته انسانها را دعوت می کند که عقلشان را به کار گیرند و آنهایی که عقلشان را به کار نمی گیرند را از چارپایان پست تر می شمارد (نک: الاعراف، ۱۷۹). این کتاب آسمانی عقل را اصلی ترین سرمایه درونی انسان دانسته و ایمان را رهادرد عقل بر می شمارد. اگر چه عناصری چون تقوا و عبادت نیز در این ارزیابی سهم دارند، اما تقوا و عبادت نیز بدون تعقل و تفکر شان چندانی ندارد، خداوند در سوره مجادله به این امر اشاره داشته و می فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الْأَذْيَنَ إِمَانُهُ مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله، ۱۱): خدا آنهایی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش یافته‌اند به درجاتی برآفراد. مفسران قائلند این آیه بیانگر فضیلت علماء و ترغیب سایرین بر علم آموزی است چرا که می فرماید: خداوند مؤمنین را درجه می دهد اما علماء را درجات می بخشد (ابن عطیه، ۵/۲۸۰؛ مبیدی، ۱۰/۱۹) لذا می توان گفت، مقام واقعی انسان در گرو مقام فکر و عقل اوست. بر این اساس اغلب فیلسوفان اسلامی معتقدند، هدف از خلقت انسان، تربیت و شکوفایی عقلی اوست (زیبا کلام، ۱۶۰). در تحلیل این سخن می توان چنین گفت، خداوند در آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأَنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ» (الذاریات، ۵۶) : جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌اند. هدف از خلقت را عبادت دانسته است. در نگاه برخی مفسران "الیعبدون" به معنای "الیعرفون" است یعنی غایت آفرینش معرفت خداوند است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵۵/۱۸؛ قرطبی، ۷۵/۵۵) و معرفت جز در بستر عقل فراهم نمی گردد.

افرون بر آن قرآن کریم هدف بعثت پیامبر (ص) را علاوه بر تربیت، تعلیم نیز دانسته است: «وَيَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَةَ وَيَعْلَمُكُمُ مَا لَمْ تَكُنُوا تَعْلَمُونَ» (البقره، ۱۵۱) : و کتاب و حکمت آموزد و آنچه را که نمی دانستید به شما یاد دهد. راغب در مفردات «حکمت» را عبارت از وصول به حق به وسیله علم و عقل می داند (راغب، ۱۲۶). فخر رازی نیز حکمت را اصابت در سخن و عمل دانسته و کسی را حکیم می داند که این دو امر در او جمع باشد به تعبیر دیگر حکمت چیزی است که انسان را از جهل و خطای باز می دارد و هر چیزی را در جای خودش قرار می دهد (رازی، ۴/۵۹). قرآن کریم نیز مجموع معارفی را که انبیاء برای رشد و هدایت انسانها ارائه نموده‌اند حکمت نامیده است. چنانکه در سوره اسراء پس از بیان یک سلسله از اصول انسان‌سازی می گوید: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحُكْمَةِ» (الاسراء، ۳۹): این (سفرashها) از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است. نتیجه آنکه، مجموع معارفی که موجبات رشد و کمال انسان را فراهم آورده، به او روشن‌بینی خاصی می دهد تا حق و باطل را از یکدیگر تمیز دهد، «حکمت» نامیده می شود. خداوند در این آیه تعلیم قرآن (ابن کثیر، ۱/۳۳۵)، حکمت و آن دسته از علمی که بشر نمی داند را از وظایف پیامبر (ص) معرفی می کند زیرا یکی از پیش شرط‌های اساسی عقل ورزی و شکوفایی آن، آگاهی و دانش است. به تعبیر دیگر فرآگرفتن علم، رشد عقل را به دنبال دارد زیرا علم فراگیری است و به منزله مواد خام است و عقل و تفکر، استنتاج و تجزیه و تحلیل آن مواد می باشد (مطهری، ۳۵) این همراهی

در آیه: «وَتُلْكَ الْأَمْثُلُ نَضْرِبُهَا لِلَّئَسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَلَمُونَ» (العنکبوت، ۴۳): این مثالها را برای مردم می‌زنیم و آنها را جز دانایان درنمی‌یابند مشاهده می‌شود. در باور علامه طباطبایی اهل دانش کسانی اند که حقایق امور را می‌فهمند و بر ظواهر هر چیزی جمود نمی‌کنند و حقیقت معانی امثال قرآن و لب مقاصدش را درک می‌کنند(طباطبایی، ۱۶۲) تأکید وی بر جمله "ما یعقولها" است زیرا بسیاری از غیر دانایان هستند که به ظواهر آن مثالها ایمان دارند(همانجا).

## ۲- کشف حقیقت و راهیابی به آن

قرآن خود را کتاب روشنگر(یوسف ۱)، بینه و نشانه روش (الانعام، ۵۷)، برهان (النساء، ۱۷۳)، بصیرت آفرین (الجاثیه، ۲۰)، حق (فاطر، ۳۱) و سخن نهایی (الطارق، ۱۳) معرفی می‌کند. هر یک از این ویژگی‌ها بیانگر آن است که زبان قرآن، زبانی است که با عقل و اندیشه انسان سروکار دارد. افرون بر آن، قرآن در موارد بسیاری برای اثبات مدعیات خود برهان عقلی آورده است. این موضوع دلیل روشنی بر حجت روش شناسی عقلی و عقلانیت معارف قرآن و معرفت بخشی است (سعیدی، ۱۷۲). خدا محوری که پایه اساسی جهان بینی توحیدی قرآن و موضوع معاد و زندگی پس از مرگ که بخش عظیمی از جهان بینی قرآن را تشکیل می‌دهد به طور مکرر با دلایل و شواهد عقلی مستدل بیان شده اند (نک: العنکبوت، ۱۹؛ الاحقاف، ۳۳؛ المؤمنون، ۱۱۵-۱۱۶ و ۹۱؛ الانبیاء، ۲۲) به تعبیر دیگر بنای دین بر خردورزی استوار است و سوق دادن انسان به دین و پذیرفتن وجود خدا و پیامبر (ص)، مبنی بر اعتبار عقل است، چرا که از منظر بینش اسلامی عقل حجت درونی و پیامبر (ص) باطنی انسان هاست (کلینی، ۱/۱۵). گاه این راهیابی به نحو مطلق تنها در عقل بروز می‌کند و آن قبل از معرفت به معصوم یا هنگام محرومیت از سمع است که ممکن است به دلایلی مانند عدم دسترسی به معصوم در هر زمان خصوصاً در عصر غیبت باشد. در این صورت بهره گیری از نقل نیز جز به مدد عقل، صائب نخواهد بود. (رشاد، ۲۴۸). از سوی دیگر صحت مسائلی مانند: وجود و یکتایی خدا، علم و قدرت مطلق خداوند، اعتقاد به روز بازپسین و عصمت انبیا و ... در بد و امر به وسیله قرآن قابل اثبات نیست و مستلزم دور است چرا که از یک طرف حجت قرآن را به وسیله این مقدمات باید اثبات کرد و از طرف دیگر می‌خواهیم این مقدمات و امور را به وسیله قرآن اثبات کنیم . پس باید به سراغ ادله دیگر رفت تا از طریق آنها به کشف و اثبات مطالب مذکور پرداخت(ملکیان، ۱۸). این نکته حاکی از ضرورت بهره گیری از عقل جهت کشف امهات و اصول عقاید دینی است. بر این اساس ادراک و اثبات استقلالی اصول عقاید، مانند وجود واجب، توحید، معاد، ضرورت دین و عصمت انبیاء تنها از عهده عقل ساخته است.

خداؤند در سوره آل عمران، رسیدن به حقیقت معاد توسط خردمندان را نتیجه تفکر در نظام آفرینش دانسته و می‌فرماید: "آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشنند ای پروردگار ما، این جهان را به بیهوده نیافریده‌ای، تو متزهی، ما را از عذاب آتش بازدار (آل عمران ۱۹۱). تفکر در

خلقت آسمانها و زمین موجب می شود تا بدین وسیله متوجه شوند، خدای تعالی به زودی آنان را مبعوث خواهد کرد و به همین جهت از خدای تعالی درخواست رحمتش را نموده و از او می خواهند وعدهای را که داده در حق آنان تحقق بخشد(طباطبایی، ۴/۸۷).

### ۳-۲- استقامت و پایداری در راه حقیقت

پایداری به راستی و درستی و استقامت به حق، معیاری اساسی در رشد عقلی و میزانی برای شناخت حق پیشگان است به تعبیر دیگر عقل پس از تشخیص، تصدیق و تثبیت عقاید حق، انسان را یاری می کند تا بر عقاید خویش استقامت کرده و هرگونه رنج و مشقی را در این راه تحمل نماید. امام حسن مجتبی (ع) در تعریف عقل می فرماید: "حفظ قلبک ما استودعته" (مجلسی، ۱/۱۶). در واقع نگهداری از عقاید حقه ای که در قلب انسان به امانت نهاده شده و تلاش جهت تحقق آنها در پندار و گفتار و رفتار های گوناگون فردی و اجتماعی در همه اوقات و احوال و در همه آزمون ها و بليات، مهم ترین وظيفه عقل در اين مرحله است. باوری که به کار نيايد و ظهور عيني و عملی نداشته باشد، کم کم دچار دگرگونی و انحطاط خواهد شد و چيزی نمی گذرد که از صفحه قلب و ذهن انسان نيز پاک می گردد. بر اين اساس هر چه عقل در وجود انسان كامل تر و نيرومندتر باشد، توان او برای استقامت بر عقاید حقه اش و تحقق آنها در عوالم درون و برون بيشتر خواهد بود. چنین انساني نه تنها عقاید خود را حفظ می کند بلکه دست دیگر انسان ها را نيز گرفته و آنها را در مسیر خود قرار می دهد. خداوند در سوره رعد، صبر و استقامت برای جلب خشنودی پروردگار در برابر تمام مشکلاتی که در مسیر اطاعت و ترك گناه و جهاد با دشمن و مبارزه با ظلم و فساد وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۰/۱۸۸) را از ویژگی خردمندان شمرده و آن را در کنار اقامه نماز و اتفاق ذکر می کند: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا أَبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَنَاهُمْ سِرًا وَعَلَانِيَةً» (رعد، ۲۲): آنان که به طلب ثواب پروردگار خویش صبر پیشه کردند، و نماز گزارند و در نهان و آشکار از آنچه به آنها روزی داده ايم اتفاق گردند.

قرآن کريم در قالب قصص انبیاء از اين واقعيت به خوبی ياد می کند. در میان انبیاء پنج تن بيش از دیگران صبر داشتند و استقامت ورزیدند. اين پنج تن همان انبیای اولوالعزم هستند که عبارتند از: نوح (ع)، ابراهيم (ع)، موسى (ع)، عيسى (ع) و پیامبر اسلام (ص). قرآن آنها را قهرمانان صبر و برباری در مسیر تبلیغ دین خود معرفی کرده است و به پیامبر اسلام (ص) چنین دستور می دهد: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ...» (احقاف ۳۵): پس همان گونه که پیامبران نستوه، صبر کردن، صبر کن.

امام رضا (ع) فرمود: اولوالعزم را اين لقب دادند چون دارای ارادهای استوار و شريعت های مستقل بودند(صدقوق، علل الشرائع، ۱۲۳). آنها اگر در برابر زخم زبانها، تهدیدها، اهانتها، شکنجه ها و حتی شهادت پیروان خود صبر و استقامت نشان نمی دادند، هیچگاه نمی توانستند گمراهان بسیاری را هدایت نمایند. نگاهی به آيات نازل شده درباره

دعوت نوح (ع) به خوبی برباری و مداومت نوح (ع) را در امر رسالت نشان می‌دهد. قوم حضرت نوح (ع)، قومی سرکش و خشن و از دیگر اقوام طاغی تر و سرکش تر بودند. خداوند در مورد قوم نوح چنین می‌فرماید: " و هم اوست که عادیان قدیم را هلاک کرد. و ثمود را (نیز هلاک کرد) و (کسی را) باقی نگذاشت. و پیشتر (از همه آنها) قوم نوح را، زیرا که آنان ستمگر تر و سرکش تر بودند" (النّجم، ۵۰-۵۲) با اینکه خداوند دو قوم ثمود و عاد را با شدت هلاکشان کرد و آنها را مستحق قهر الهی می‌داند، قوم نوح (ع) را ستمگر تر و سرکش تر از آنها می‌شمارد و تنها از انسانی که عقل خود را بارور ساخته و با معرفت حاصل شده به یقین رسیده انتظار می‌رود؛ نزدیک به ده قرن با سرکش ترین امت زندگی کرده و تبلیغشان را رها نکند.

رسول خدا (ص) نیز بهترین سرمشق در صبر و استقامت است. همه زندگی پیامبر به مبارزه در راه خدا و پایداری در آن گذشت و هر گز از شکیبایی و استقامت دست نکشید. چنانکه ابن جوزی می‌نویسد: برباری، تحمل و گذشت با وجود قدرت بر انتقام، صبر بر مصیبت‌ها همان چیزی است که خداوند پیامبر را بر آن تربیت کرد و به او فرمان داد: «**خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَهَلِينَ**» (الاعراف، ۱۹۹)؛ گذشت پیشه کن، و به (کار) پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب" و خود در عکس العمل نسبت به آزارها گفت: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت» هیچ پیامبری به اندازه من در راه دعوت مورد آزار قرار نگرفت (متقی هندی، ۳/۱۳۰). چنین انسانهایی بی‌شک افرادی موحد، خالص، صابر و عاقل بوده اند.

#### ۴-۲- آزادی اندیشه، رهایی از خرافات

از دیگر کارکردهای مهم در عقل گرایی، رهایی اندیشه و آزادی آن از جهل و خرافات است. به همین سبب آزادسازی انسان‌ها از غل و زنجیرها یکی از اهداف قرآن بوده است. پیامبر (ص) آمد تا بندهایی را که بر دست و پای وجود انسان‌ها بسته شده بود، باز کند و انسانها را از همه زنجیرهای درونی و برونی رها سازد و ارزش‌های دروغینی را که بر جوامع انسانی غالب بود، نابود ساخته و به جای آنها ارزش‌های نوینی را حاکم سازد و این امر میسر نبود جز رهایی اندیشه انسان از جهل، اوهام و خرافات و بارور ساختن عقل او. قرآن کریم در بحث از رسالت حضرت رسول (ص) به گشودن این غل و زنجیرها چنین اشاره می‌کند: «وَ يَضْعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَعْلَلُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (الاعراف، ۱۵۷)؛ و از (دوش) آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد". آیه در سیاق قصه حضرت موسی (ع) است، از این روی برخی مفسران واژه‌های «اصر» و «اغلال» را رفع احکام دشوار‌آفرین و دست و پاگیری در آین حضرت موسی (ع) تلقی کرده‌اند، بدون اینکه به مفهوم عام و گسترده و تنبه‌آفرین آن توجه کنند. لکن برخی دیگر از ایشان هوشمندانه آیه را با نگاهی ژرف، شامل زنجیرهای گوناگونی دانسته‌اند که در آن روزگاران به زندگی انسان جاهلی، تنبیده بود (نک: مکارم شیرازی، ۶/۳۹۹؛ ابن عاشور، ۸/۳۱۸). علامه فضل الله در این باره می‌گوید: «اهداف و احکامی که در دین تشریع شده است، بر اساس رسیدن به معروف و دوری از منکر و

حلال بودن طیبات و تحریم خبائث و برداشتن اثقال و آزادی انسان است. چون اسلام همان دینی است که با فطرت سلیم انسانی منطبق می‌باشد» (فضل الله، ۱۰ / ۲۶۱).

بنابراین شاید بتوان گفت پیامبر(ص) با دوگونه غل و زنجیر رو به رو بود، یکی غل و زنجیرهای درونی و دیگری غل و زنجیرهای برونی. زنجیرهای درونی عبارت بودند از هوی و هوس‌ها و تمایلات سرکش و منفی انسان‌ها که بزرگترین سد راه تکامل بشر به شمار می‌رفت. بر این اساس، علی(ع) می‌فرماید: «کسی که شهوت خود را ترک کند آزاد است» (تمیمی، ۲ / ۳). چون تا عقل گرفتار شهوت و اندیشه در بند هوس اسیر است، اندیشه و علم کمترین نقشی در رهایی و تکامل انسان نمی‌تواند داشته باشد. زنجیرهای برونی نیز عبارتند از ارزش‌ها و قوانین ضداللهی حاکم بر جوامع انسان‌ها چون زنجیر جهل و نادانی و خرافات. پیامبر(ص) با این غل و زنجیرها به مبارزه برخاسته بود تا عقل و اندیشه انسانها را که در زیر غبار اوهام و خرافات مدفون شده بود، حیات دوباره دهد. او می‌خواست انسان‌ها با عقل و اندیشه آزاد، دست به انتخاب راه بزنند. از این جاست که قرآن خردمندان را اینگونه معرفی می‌کند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ إِلْقَوْلَ فَيَقْبَعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَئُهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أَوْلَاؤُ الْأَلْبَابِ» (الزمیر، ۱۸): آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند. این آیه آزاداندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می‌دهد که هیچگونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست و هیچگونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد، آنها جویای حقند و تشهه حقیقت، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند و از چشمۀ زلال آن بی‌دریغ می‌نوشند(مکارم شیرازی، ۱۹ / ۴۱۳). زیرا خردمندان به فطرت خود رشد و رسیدن به واقع را طالبدند. به همین جهت هر چه بشنوند به آن گوش می‌دهند و متابعت هوا نفسم نکرده و هر سخنی را به صرف شنیدن بدون تفکر و تدبیر رد نمی‌کنند(طباطبایی، ۱۷ / ۲۵۰).

## ۵-۲- پرهیز از تقلید و تبعیت‌های مذموم

انواع پرستش‌ها و عرف و آداب و رسومی که در حیات اجتماعی ملت‌ها است، نوعاً برگرفته از سنت و آداب آباء و اجدادی آنها می‌باشد. این رسم زشت، که نسل آینده بدون اندیشه و تأمل در میراث اعتقادی گذشتگان، کورکورانه از آن تقلید و پیروی کند، علاوه بر آنکه سبب می‌شود به اصول و سنن و عقاید نادرست پایبند بمانند، از طرف دیگر سبب می‌گردد آنها در برابر هر جنبش اصلاح طلبانه‌ای که قصد دنیا کهنه را می‌کرد، کمر ستیزه بینندند و با این روش ستیزه جویانه، خرد را جامد و تکامل را عاطل گذارند. از این رو قرآن، حمله‌ای سخت بر تمسک تقلید کنان دارد و در این باره آورده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَتَبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ تَتَّبِعُ مَا أَفْيَانَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقُلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» (آل‌بقره، ۱۷۰). و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید؛ می‌گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را

در ک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند (باز هم در خور پیروی هستند؟). طالقانی توارث و تقالید را سبب رسوخ بدیها و زشتی‌ها و سنن عقب مانده و پست که از آثار گامهای شیطان است و بستن راه تحرک و اندیشه آزاد را بر مقلدین و آیندگان می‌داند و چنین می‌گوید: اگر راه و روش گذشتگان بر مبنای عقل و هدایت باشد تقليد از آنها روا است و در غیر اين صورت تقليد، پیروی و عقبگردي است (طالقانی، ۴۲/۲).

خداؤند متعال در هیچ جای قرآن بندگان خود را به بندگی کورکورانه مأمور نکرده و از آنها ايمان جاهلانه نخواسته است چرا که شأن دين مخالفت با کوری و ناداني و ايجاد بينائي و دانيبي و گام نهادن در مسیر هدایت و پیروی از حق بر اين اساس است چنانکه خداوند متعال خطاب به پيامبر اكرم(ص) می فرماید: «**قُلْ هَذِهِ سَيِّلِيٌّ أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي**» (يوسف، ۱۰۸)؛ بگو: اين راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصيرت به سوي خدا می خوانيم ". يعني من با يقين و معرفت و حجت قاطع به توحيد و عدالت می خوانم نه بر اساس تقليد و اين سيره من و سيره هر کسی است که به من ايمان آورد(طبرسي، ۵/۴۱). نكته حائز اهميت آنکه قرآن پیروی و تقليدي که بر مبنای اندیشه و تعقل و بصيرت باشد را تأييد می کند و پیروی کورکورانه و تقليد غير بصيرانه را مورد مذمت قرار می دهد. بر اين اساس انديشمندان اسلامی بر اين باورند که تقليد بر دو قسم است: ممنوع و مشروع و تقليد ممنوع همان پیروی کورکورانه از محیط و عادت است که در قرآن به اين صورت مذمت شده است: «**إِنَّا وَجَدْنَا أَبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةً وَ إِنَّا عَلَىٰ إِثْرَهِمَ مُهَتَّدُونَ**»: همانا پدرانمان را برآيني یافتيم و ما از پی آنها می رویم (الزخرف، ۹۰؛ مطهری، ۲۲).

در جای ديگر خداوند در مقام نکوهش، پیروی و فرمانبرداری کورکورانه عوام یهود را نمونه آورده است تا همگان برای همیشه بدانند که حق چیست و خداوند راضی به اينگونه پیروی ها و سرسپردگی ها نیست (طوسی، ۳۱۸/۱)؛ «**وَمِنْهُمْ أَمْيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظْلَمُونَ**» (البقره، ۷۸): برخی از ايشان بيسواداني هستند که نمی‌دانند در آن کتاب چیست، جز سخناني که شنیده‌اند و می‌خوانند. اينان تنها پايپند گمان خويشنند". گفته شده: منظور از اميون کسانی هستند که سواد خواندن و نوشتن ندارند و روششان نيز تقليد و پذيرش هر آنچه به ايشان گفته شود، است (رازي، ۳/۵۶۴). مطلب مورد مستفاد از آيه اين که: در معانی کتاب و به دست آوردن هر چه راه علمی دارد، تقليد روا نیست و اكتفاء نمودن به پنadar در امور ديني جاييز نبوده و کتاب بر تمام مردم خواه عالم باشند و خواه نادان، دليل است و قرآن با ايجاد شناخت های قلبی و ملاک های عقلی و عملی نمونه های عيني دين، اجازه پیروی کورکورانه و فرمانبرداری جاهلانه و سرسپردگی به اهل ديانت را نمی دهد.

## ۶-۲- نفي اسطوره گرایي و امكان دستيابي به الگوهای ديني

يکی از ويژگی های فرآيند تربیت دینی بنا نهادن الگوهاست. اين ويژگی در تربیت دینی بيش از فرآيندهای تربیتی دیگر است. الگوهای مطرح شده در تربیت دینی نيز الگوهای دینی هستند که عموماً با تقدس همراه می باشند. اين

الگوها در سطوح متفاوت قابل طرحند از پیامبران الهی تا امامان و معصومین و مؤمنان که هر کدام اثرات خاص خود را بر ذهن و رفتار یادگیرنده به جای می گذارند. شاید یکی از دلایل سخت و پیچیده بودن تربیت دینی و ماندگارتر بودن رفتارهای متأثر از تربیت دینی تأثیری است که این الگوها بر انسان بر جای می گذارند که در جای خود از اهمیت و ضرورت به سزاگی برخوردار است. اسوه حسنی که قرآن درباره پیامبر اکرم(ص) متذکر می گردد: «**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**» (الاحزاب، ۲۱) و در جای دیگر حضرت ابراهیم و پیروانش را یادآور می شود: «**لَقْدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ**» (المتحن، ۴) دلیل بر ضرورت اثر پذیری از این الگوی متعالی است. اما متأسفانه در فرآیند تربیت دینی این الگوها کمتر عقلانی و دست یافتنی جلوه می کند و بیشتر جنبه تحمیلی و عارضی به خود می گیرند و به گونه ای اسطوره ای مطرح می شوند که نه تنها دستیابی به آنها بلکه پیروی از آنها نیز سخت می نماید. اسطوره جلوه دادن این الگوها و بزرگان دینی سبب عدم الگوگری واقعی از آنان می شود (سعیدی رضوانی، ۱۰۳) البته یکی از آسیب های تربیت دینی را می توان در زمینه مذکور جستجو کرد که متأسفانه سبب نفی الگوگرایی معقول می شود. رویکرد عقلانی، الگوهای تربیتی را عقلانی و دست یافتنی جلوه می دهد و امکان الگوگری بهتر را برای یادگیرندگان فراهم می کند.

### ۳- راهکارهای عقل گرایی

پس از ذکر نمونه های متعدد از کارکرد عقل در قرآن کریم در اینجا به راهکارهایی جهت تحول جامعه دینی اشاره می کنیم:

#### ۳-۱- ایجاد زمینه برای تفکر و خلاقیت در متربی

مهم ترین هدف نزول وحی الهی، تربیت انسان است و تربیت انسان هم جز از راه فکر میسر نیست، به همین سبب خداوند در آیات قرآن بسیار به تفکر و تدبیر فرمان داده است. این تأکید و انگیختن مردمان به تفکر چنان است که ساعتی اندیشیدن از یک سال عبادت بهتر معرفی شده است (مجلسی، ۷۱/۳۲۶)، زیرا نیروهای باطنی انسان و حیات حقیقی او با تفکر فعال می شود و استعدادهای پنهان آدمی از قوه به فعل درمی آید و زمینه حرکت کمالی او فراهم می شود و با گشودن دریچه تفکر، درهای رحمت و راهیابی به حقیقت بر او گشوده می شود (دلشاد، ۱/۳۷۳). از این رو در اسلام، اندیشیدن، زندگی دل و حیات قلب معرفی شده است (کلینی، ۱/۲۸) و از آنجا که انسان موجودی است متفکر، اگر بخواهد منحرف گردد از راه فکر منحرف می شود و اگر بخواهد هدایت شود از راه اندیشه و فکر هدایت می گردد، لذا خداوند سبحان تأیید فرشته ها را از راه اندیشه بیان می کند و دشمنی شیطان ها را هم از راه اندیشه معرفی می کند و استدلال های قرآن کریم را هم که ضامن هدایت مردم است از راه اندیشه تبیین می کند. لذا برای تحصیل سعادت انسان هیچ امری مهم تر از طرز تفکر صحیح او نیست (جودی آملی، ۴/۹۵-۱۰۳).

نکته قابل ذکر اینکه درست است انسان این قدرت را دارد که درباره مسائل مختلف اندیشه کند، اما این اندیشه ها لزوماً حق و صواب نیستند. عقل می تواند درباره تفکرات انسان نظر دهد و میان خوب و بد آنها تفکیک کند به تعبیر دیگر تفکری که درپرتو نور عقل صورت می گیرد ممدوح است. تفکر عاقلانه حتی می تواند زمینه ساز کشف بیشتر و باروری فراوان تر عقل شود و عقل، عاقل را از تفکر غیر عاقلانه نهی می کند. انسان عاقل لزوماً مساوی انسان اندیشمند نیست. و رشد عقل به تفکر عاقلانه است (بنی هاشمی، ۱/۶۲-۶۳) به همین سبب ایجاد بستر های لازم برای تفکر و پرسش گری متربیان چه توسط والدین و چه به وسیله دیگر مرتبیان مطلبی است که در قرآن و حدیث بسیار مورد توجه و تأکید واقع شده است. قرآن کریم به منظور مهیا کردن این امر راهکارهایی را آموزش می دهد که در ادامه به آن اشاره می گردد.

### ۳-۱-۱- ایجاد زمینه پرسش گری

معرفت عمیق که در زبان دین بصیرت نامیده می شود (زمخشری، ۲/۱۴۸) حاصل پرسش های ژرفی است که در حوزه های عقاید، اخلاق و احکام دینی برای آدمی مجال بروز می یابند. به همین دلیل می توان با ایجاد بستر های لازم برای پرسشگری و جستجو گری در متربیان، عقل را به رشد و تعالی رساند. قرآن کریم به همین منظور از این روش استفاده کرده و با طرح سؤال هایی انسان ها را به تعقل پیرامون آن موضوعات فرا خوانده است (نک: ق ۶؛ الزمر، ۶۴؛ النمل، ۶۴؛ الاحقاف، ۳۳). زمخشری ذیل تفسیر آیه «**أَتَأْمُرُونَ الْإِنْسَانَ بِالْبُرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتَلَوَّنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**» (البقره، ۴۴): آیا در حالی که کتاب را می خوانید، مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟ آیا به عقل درنمی یابید؟ ضرورت مواجه ساختن متربی را با سؤال، مطرح و می گوید: خداوند در جمله "أَفَلَا تَعْقِلُونَ" علمای یهود را توبیخ عظیمی می کند که مردم را در پنهانی به پیروی از پیامبر(ص) می خوانند در حالی که خود، او را پیروی نمی کرند گویی عقلشان مسلوب شده است (همو، ۱/۱۳۳).

به طور کلی دسته ای از تعلیمات پیامبر(ص) در پاسخ به عده ای از مردم می باشد که ایشان به امر خدا مأمور به پاسخگویی آن ها بودند. آیاتی که الفاظ «**يَسْأَلُونَكَ**» (نک: البقره، ۱۸۹)؛ «**يَسْتَفْتَنُونَكَ**» (نک: النساء، ۱۲۷)؛ «**يَسْتَبْشِرُونَكَ**» (نک: یونس، ۵۳) در آن ها به کار رفته حکایت از این امر می کند. جز این پیامبر(ص) نیز در بعضی موارد، خود آغاز کننده به سؤال بوده است. نکته ای که در این جا باید به آن توجه داشت این که معلم هنگام به کار گیری این روش باید توجه کند که میان پرسش و پاسخ آن از نظر زمانی فاصله ای نا معقول نباشد؛ چرا که به طور طبیعی انگیزه فهم مطلب در زمان ایراد سؤال برای سؤال کننده به مراتب بیشتر از زمانی است که پاسخ سؤال خود را به تأخیر دریافت نماید (طباطبایی، ۱۵/۲۱۲). بررسی سبب نزول آیات به خوبی گویای این مطلب است. همچنین از دیگر آموزه های قرآنی دریافت این نکته است که سؤل نباید هیچ شباهتی با لغو داشته باشد (همو، ۲/۱۶۰). زیرا بسیاری از پرسش ها هیچ فایده ای بر آن مترتب نیست و از طرح آن باید اجتناب ورزید. در این راستا می توان به

احتجاج انبیاء با قومشان اشاره کرد (نک: الانعام، ۷۴-۸۰؛ هود، ۲۵-۲۷؛ نوح ۱۳-۲۰؛ مريم، ۴۲-۴۳). از این سؤال و جواب‌ها جایگاه سؤال، چگونگی طرح آن و پاسخ‌های آنها به دست می‌آید که بسیار در امر تربیت عقلانی اهمیت داشته و باید الهام بخش مریبان باشد. بی‌شک جدال ابراهیم(ع) با مشرکان زمانش، در خشان‌ترین جدال نیکو را در طول تاریخ اندیشه‌های بشری رقم زده است. این پرسش و پاسخ‌ها و محاجه‌های نیکو و هدفدار در عرصه‌های گوناگون و با مخاطبان مختلف مانند پدر، قوم، پادشاه و درباریان و اشراف صورت گرفته و تأثیری شگرف بر دل و جان آنان بر جا نهاده است (نک: الانعام، ۷۴-۸۰). بدون تردید این پرسش‌ها که از سوی این پیامبر(ص) الهی مطرح شد و جدان و فطرت آن مردم را هدف قرار داد چرا که مقصود او بیدار کردن عقول آنها و به جریان افتادن اندیشه آن جماعت بود و این همان تربیت عقلانی از طریق طرح پرسش‌های اساسی است.

**۳-۱-۳- مشاهده و عبرت آموزی:** روش دیگر جهت ایجاد بستر تفکر و خلاقیت، تربیت مریبی برای مشاهده خوب دیدن است. اهمیت استفاده از روش مشاهده، از آن جا مشخص می‌شود که متخصصان اذعان داشته اند: اصولاً هفتاد درصد یادگیری از طریق دیدن صورت می‌گیرد (خورشیدی، ۲۲). به طور کلی این روش برای کسانی قابل استفاده است که سازمان فکری آن‌ها به برداشت‌های مادی از زندگی گرایش بیشتری دارد. برای چنین افرادی بکار گیری روش‌هایی که صرفاً به بعد عقلی و ارزاعی تکیه دارد، صحیح نیست. به همین علت است که گفته می‌شود برای یاد دادن مفاهیم به کودکان باید از طریق حسی و از راه تجربه استفاده کرد (شروعتمداری، ۱۰۱).

روش قرآن در بسیاری از آیات این است که بعد از ذکر کلمات، در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می‌آمیزد. دست انسانها را گرفته برای بی‌جویی این مسائل به تمایز حوادث گذشته و حال می‌برد. پیامبر اکرم (ص)، از جانب خدا مأمور شد که به مردم بگوید: «سِرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَدَّبِينَ» (الانعام، ۱۱): در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟. شک نیست که مشاهده آثار گذشتگان و اقوامی که بر اثر پشت پازدن به حقایق راه فنا و نابودی را پیمودند، تأثیرش بیشتر از مطالعه تاریخ آنها در کتب است. زیرا این آثار، حقیقت را محسوس و قابل لمس می‌سازد. تفسیر نمونه آوردن «انظرُوا» را تأکیدی بر این نکته می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۶۲/۵).

مشاهده و تأمل در طبیعت و موجودات نیز می‌تواند برای ما عبرت آموز باشد. آیات بسیاری در قرآن ناظر بر این روش است: چنانکه در سوره نور می‌خوانیم: «يُقْلِبُ اللَّهُ الْأَيْلَ وَالثَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولَى الْأَبْصَارِ» (النور، ۴۴) خداست که شب و روز را با هم جابجا می‌کند. قطعاً در این (تبديل) برای دیدهوران (درس) عبرتی است". شیخ طوسی این آیه را دلالت بر وجوب نظر و فساد در تقلید می‌داند زیرا که خداوند کسانی را که با دیده عبرت می‌نگرند و تعقل می‌کنند و پند می‌گیرند را مدح کرده است (طوسی، ۷/۴۴۷). داستان زندگی گذشتگان نیز از مواردی است که موجب عبرت انسان‌ها می‌گردد. در اینجا عبرت گیرنده در صحنه‌های واقعی و آثار گذشتگان

حضور نمی‌یابد، اما تأمل در داستان و فراز و نشیب‌های آن، به فضای خیالی پرواز می‌کند که جنبه عبرت‌آموزی آن کمتر از موارد عینی، ولی نزدیک به آنها است. قرآن پس از نقل داستان حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ...» (یوسف، ۱۱۱) به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است .... در جایی دیگر، با اشاره به واقعیت مهم جنگ بدر، ما را به عبرت‌آموزی می‌خواند: «... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعْبَرَةٌ لِأُولَى الْأَبْصَارِ ... يَقِيَّاً» (آل عمران، ۱۳) در این (ماجرا) برای صاحبان بینش عبرتی است. در شیوه تربیتی قرآن و روایاتی که عبرت‌آموزی را توصیه می‌کنند، دو نکته قابل توجه است: نخست آنکه عبرت‌آموزی، مستلزم داشتن عقلی ژرف‌نگر و درون‌یاب (آل عمران، ۱۳)، چشمی بینا (یوسف، ۱۱۱) و دلی بیدار است (النمازات، ۲۶). از این رو امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: چقدر عبرت‌ها فراوان و عبرت گرفتن اندک است (سید رضی، خطبه ۲۹۷). از آنچه آمد می‌توان چنین گفت: انسان در صورتی به یک دریافت استوار و عمیق دست خواهد یافت که از سطح مشاهدات عینی در گذرد و با تأمل به جنبه‌هایی فراتر از ظواهر هستی به معرفتی حکیمانه دست یابد.

**۳-۱-۳- مقایسه:** ایجاد زمینه برای مقایسه و سنجش، به گونه‌ای که خود انسان و متربی با توجه به فطرت سليم خود به حقانیت و اعتبار یک گروه و یا یک سخن پی ببرد یکی از تدبیری است که برای رشد قوای فکری و عقلی فرد تحت تربیت لازم است. به تعبیر دیگر در یادگیری مطالب، ارتباط میان مفاهیم، نقش اصلی را به عهده دارد. به این معنا که هرگاه انسان موفق شود میان چند مفهوم، رابطه‌ی موجود را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، آن را دریافته و اصطلاحاً فرا می‌گیرد. در این میان، مفاهیم مخالف یا مشابه، سهم بیشتری را در جهت کمک به ذهن برای یادگیری مفهوم جدید دارا هستند. در سراسر قرآن دو چهره‌ی نیک و بد ایمان و کفر، عدالت و ظلم به طور کلی حق و باطل در کنار هم معرفی شده اند تا معرفت هر دو راحت‌تر، امکان پذیر شود. در این روش می‌توان به آیاتی نظری «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (الزمر، ۹): آیا آنها یکی که می‌دانند با آنها یکی نظری که نمی‌دانند برابرن‌دند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند. یا «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَفَكِّرُونَ» (الانعام، ۵۰): آیا نایین و بینا یکسانند؟ چرا نمی‌اندیشید؟ به عنوان استشهاد در این بحث تکیه کرد. این آیات به نوعی ناظر است میان مقایسه دو گروه از آدمیان و یکسان نبودن عالم و جاہل (شریف لاهیجی، ۱/۷۶۲)، مهتدی و گمراه (علیبی، ۴/۱۴۹).

**۳-۱-۳- تمثیل:** تمثیل از جمله روش‌هایی است که زمینه فهم مطلب را مهیا کرده، در نتیجه به رشد قوای فکری و عقلی متربی منجر می‌شود. "مثل" بیان یک موضوع به شکلی دیگر است، به نوعی که بین آن دو شباخت وجود داشته باشد و با ذکر آن، موضوع اول روشن تر گردد (راغب، ۴۸۲). بیان مسائل به صورت امثال، پرده از روی معانی مخفی بر می‌دارد و نکات مبهم را روشن می‌سازد، تا به حدی که امر مخیل به نظر، چون محقق می‌رسد و شیء متوجه در محل مตیقن قرار می‌گیرد و غایب مانند شاهد جلوه‌گر می‌شود و از همین جهت در کتاب قرآن میین و

سایر کتب الهی، خداوند امثال بسیار ایراد کرده است و پیامبر اسلام(ص) و دیگر انبیا بزرگ و حکماء، مثال های بی شمار آورده‌اند (زمخشri، ۲۱۴/۵). خداوند متعال نیز در کتاب عزیزش به طرق مختلف و اسلوب های متنوع به این حقیقت اشاره کرده است، چنانکه مؤمنین را به بینا و شنوا و کافران را به کوران و کران مثال زده است آنجا که می فرماید: «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَمِ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»(هود، ۲۴)؛ مثل این دو گروه مثل کور و کر و بینا و شنواست. آیا این دو به مثل با هم برابرند؟ چرا پند نمی گیرید؟ زیرا مؤمن از حواس خود سودمند شود چون آنها را در راه دین بکار اندازد و کافر از آنها بهره‌مند نگردد(طبرسی، ۲۳۰/۵) و در جای دیگر برای نشان دادن یهودیانی که مکلف به تورات شدند اما به آن عمل نکردند را خزانی می داند که کتابهایی را حمل می کنند لکن بهره ای از آن نمی برند(ثعلبی، ۳۰۷/۹)؛ «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التُّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحَمَارِ يَحْمِلُ أَسْقَارًا»(الجمعه، ۵)؛ مثل کسانی که تورات به آنها داده شده و بدان عمل نمی کنند مثل آن خر است که کتابهایی را حمل می کند.

### ۲-۳- تهدیب نفس

دیگر از مؤلفه های راهکارهای عقل گرایی، تهدیب نفس است. با بکار بستن این روش، می توان عقل را به رشد و تعالی رساند؛ توضیح سخن اینکه، انسان از یک طرف به طور طبیعی به بهره وری های دنیوی تمایل و کشش شدید دارد و از طرف دیگر خداوند متعال با موهبت کردن عقل در واقع ابزاری را در اختیار انسان قرار داده که به این کشش ها قید نبزند و آن را در محدوده رضا و سخط الهی مهار کند. به این ترتیب عرصه جدال و میدان نبردی میان عقل و شهوت در درون انسان برقرار است که هر یک از این دو پیروز شوند انسان در پی آن به راه می افتاد. علی(ع) می فرماید: هر کس بر شهوتش غالب شود، عقلش ظاهر می گردد (تمیمی، ح. ۳۰۴). اگر انسان بر شهوت شیطانی اش غالب شود عقلش بارور می شود نور رحمانی اش درخشندۀ تر و روشنگر تر می گردد و افق های دورتری را برای وی روشن می کند. عقل بارور شده انگیزه انسان را برای تقدیم به ارزش ها بالا می برد و از هلاکت ناشی از جهالت پیش گیری می نماید (بنی هاشمی، ۲/۲۶).

لذا بر انسان معصیت پیشه و ناسپاس به هیچ روی نمی توان عنوان عاقلانی را اطلاق کرد که در ادبیات دینی از آنها سخن رفته است. به همین سبب آیات متعددی ترکیه و پیراستن جان را، از اهداف بلند پیامبر (ص) بر شمرده‌اند: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»(البقره، ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ الجمعه، ۲)؛ و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان یاموزد. «تزرکیه» در لغت به معنای پاک گردانیدن و به صلاح آمدن و رشد یافتن نفس و مال و همچنین به معنای ستودن نفس و خودستایی است(ابن منظور، ۶/۶۵). صورتهای گوناگون تزرکیه در قرآن ناظر بر معنایی عام است و آن دور ساختن غیرحق از حق و ناپاکی از پاکی است که شامل پالودن نفس از گناه و خویهای ناپسند می باشد(راغب، ۲۱۸) و «تطهیر» عبارت از زایل کردن پلیدی ها و آلدگی ها است که هم شامل اعتقادات فاسد چون

شرک و کفر و هم شامل ملکات رذیله چون تکبر و بخل می‌گردد و هم اعمال فاسد و شنیع، چون کشتن و زنا و شرابخواری را شامل می‌شود(طباطبایی، ۱/۳۰۳؛ بروسوی، ۱/۲۳۴). در مجموع بر پایه آنچه در فرهنگ‌های عربی، قرآنی و باریک‌نگری‌های مفسران گزارش شده است، می‌توان گفت: «تطهیر»، زدایش زشتی‌ها، ناهنجاری‌ها و ناپاکی‌هاست، و «تزریکیه» افزون بر آن ایجاد زمینه رشد و تعالی و فرازمندی است.

اکنون سخن در این است که رهبری غرائز به دست چه کسانی گشوده می‌شود؟ ناگفته پیداست، مربی باید انسان‌شناسی کامل باشد تا از تمام خصوصیات درونی و ریزه‌کاریهای غرائز و عواطف او مطلع گردد و از لغزش و سهو و خطا مصون باشد تا رهبری او صورت کامل به خود بگیرد. شرط دیگر این است که خود، رهبر نمونه و کامل از نظر تربیت باشد زیرا صفات مربی پیش از هر چیز در نفوس افراد تحت تأثیر مؤثر است و مردم می‌خواهند پیوسته به رنگ رهبران خود درآیند و اگر بخواهیم تربیت و رهبری حالت کاملی به خود بگیرد، باید ضمانت اجرایی نیز در مورد افراد تحت تربیت، وجود داشته باشد تا به خاطر آن ضمانت اجرا، دستورات مربی را در آشکار و نهان بکار بندند. این سه شرط فقط در رهبران آسمانی تحقق دارد، زیرا آنان در پرتو علم الهی انسان‌شناس کامل بوده و از تمام ریزه‌کاریهای جسمی و روحی انسان آگاهند و خود نیز نمونه کامل تربیت می‌باشند و به آنچه که می‌گویند عمل می‌کنند. علاوه بر آن، در اثر ایجاد اعتقاد به سرای دیگر که افراد در آن به پاداش و کیفر اعمال خود می‌رسند برنامه تربیتی خود را تکمیل می‌کنند. بنابراین نبی، در اینجا چونان طبیی به درمان بیماری‌های اخلاقی و تعدیل غرائز و تمایلات باطنی می‌پردازد. حضرت علی (ع) در تبیین جایگاه والای پیامبر (ص) در هدایت انسان فرموده‌اند: طبیی که بر سر بیماران گردان است، مرحم او برای بیماری بهترین درمان و آنجا که دارو سود ندهد، داغ است و سوزان. آن را به هنگام حاجت بر دلهایی نهد که - از دیدن حقیقت - ناییناست و گوشهايی که ناشنواست و زبانهايی که ناگویاست. با داروی خود دلهایی را جوید که در غفلت است و - از هجوم شبهه - در حیرت، کسانیکه از چراغ دانش بهره‌ای نیندوختند و آتش زنۀ علوم را برای روشنی جان نیفروختند، پس آنان چون چهارپایانند که سرگرم چرایند یا سنگهای سخت که گیاهی نرویانند(سید رضی، خطبه ۱۰۸).

### ۳-۳- ذکر دلیل برای امور

دیگر از اموری که می‌توان برای رشد و باروری عقل به آن اشاره کرد، آوردن دلیل و استدلال برای اموری است که متربی را به آنها فرا می‌خوانیم از این رو قرآن در آیات بسیاری به بازگویی حکمت شریعت پرداخته است و با تحلیل فلسفی، آنها را به واقعیت‌های عینی استناد داده است. چنانکه وجوب نماز را به بازداشتن انسان از فحشا و منکر تعلیل کرده است(نک: العنكبوت، ۴۵) و حکمت روزه را تسلط بر تمایلات درونی و مصون ماندن از لغزش آفرینی آنها می‌داند (نک: البقره، ۱۸۳) و در جای دیگر وضو را سبب تطهیر دانسته و چنین می‌گوید: «**يُرِيدُ لِطَّهْرٍ كُمْ وَ لَيْتَمْ نِعْمَةً عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**(المائدۀ، ۶) : خدا می‌خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما

تمام کند، باشد که سپاس گزارید". به علاوه در دسته ای دیگر از آیات به تحلیل فلسفی و تبیین علی و معلولی اعمال انسان پرداخته است، همچون استناد تحول آفاقی حیات آدمیان که منشأ آن تحول افسی خویش می باشد چنانکه خود فرموده است: «**وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقَرَىٰ إِمْنَوْا وَأَتَقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**»(الاعراف، ۹۶)؛ اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکات آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم، ولی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند. ما نیز به کفر کردارشان مؤاخذه‌شان کردیم یا تبیین نتایج و دست آوردهای انسان‌ها به عمل آنها: «**إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا**»(الاسراء، ۷)؛ اگر نیکی کنید به خود می کنید، و اگر بدی کنید به خود می کنید و در جای دیگر علت تباہی و انحطاط جوامع بشری را نتیجه رفتار تبهکارانه آنها دانسته و می فرماید: «**ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**»(الروم، ۴۱)؛ به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد تا به آنان جزای بعضی از کارهایشان را بچشاند، باشد که بازگردند. بدین روی عقل پذیری معارف قرآن خود شاهدی گویا بر معرفت بخشی زبان قرآن است.

افرون بر این قرآن در موارد بسیاری نیز برای اثبات مدعیات خود برهان عقلی آورده است (نک: الانبیاء، ۲۳؛ المؤمنون، ۹۱؛ العنكبوت، ۱۹؛ الاحقاف، ۳۳). به همین دلیل از دیدگاه اسلامی، پذیرش اصول دین باید آگاهانه، عاقلانه و عالمانه باشد نه از روی تلقین. پیداست که برونو داد عقل گرایی قرآن و سوق دادن انسان‌ها به تعلق و کشف حقایق عالم و دعاوی دینی مبتنی بر پیش فرض واقع گرایی و معرفت بخشی است. قرآن می خواهد با احبابی رویکرد تعقلی، انسان‌ها واقعیت را آنچنان که هست، بشناسند و امور حیات خویش را بر پایه شناخت واقعیات بنا نهند (سعیدی، ۲۳۵).

### ۴-۳- دوری از مواء و جدل

از عوامل آسیب زا برای عقل که مانع رشد آن می شود، مجادله است. «جدل» در لغت به معنای محکم بافت ریسمان یا مو، کسی را به زمین زدن، و محکم و قوی شدن دانه است (راغب، ۸۹). آنچه در رابطه با مفهوم ریشه لغت مجادله مورد توافق لغت شناسان می باشد این استکه در معنای جدل، شدت استحکام نهفته است. راغب در تعریف جدال گوید: «جدال» به معنی گفتگو به نحو منازعه و مغالبه است (همانجا). در آیات و روایات جدال به طور مطلق نفی نشده بلکه به جدال احسن توصیه شده است: «**ادْعُ إِلَى سَيِّلِ رِيَكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحُسْنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالْتِي هِيَ أَحْسَنُ**»(النحل، ۱۲۵) مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگاریت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن.

علامه طباطبائی «جدال» را عبارت از دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن با ما نزاع می کند، می داند، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد (طباطبائی، ۳۷۱ / ۱۲). ایشان ضمن بیان معنای جدل به نکته ظریفی در آیه توجه کرده، و می فرماید: خداوند موعظه را با وصف «حسنه» و جدل را با وصف

«احسن» یاد می‌کند. یعنی موعظه باید نیکو باشد، اما جدال نیکوتر و این حکایت از ظرافت و حسّاسیت جدال می‌کند. (همانجا).

جلوه منفی جدال در فرهنگ دین تحت عنوان مراء مطرح شده است. مراء به معنی جدال، خصومت و منازعه طرفینی است که هر دو طرف بر حرف خود پای می‌فشارند و می‌خواهند آن را به کرسی بنشانند (ابن منظور، ۱۵/۲۷۸). بنابراین، مراء جدالی است که با نوعی پافشاری نسبت به مورد مجادله همراه است. بر اساس روایات حتی مراء بر سر مطلب حق هم مذموم دانسته شده (کلینی، ۳۰۰/۲). امیرمؤمنان علی (ع) در این باره توصیه حکیمانه ای به کمیل بن زیاد دارد آنجا که می‌فرماید: ای کمیل از مراء پرهیز که اگر چنین کردی، سفیهان را به سوی خود تحریک می‌کنی و برادری را از بین می‌بری (مجلسی، ۷۷/۲۶۸). با این تفاصیل می‌توان راهبرد ترک مجادله و مراء را به عنوان یکی از راهبردهای مهم تربیت عقلانی تلقی کرد. پرهیز از مراء پرهیز از خطأ و دوری از عوامل زوال عقل است و از آنجا که مراء یک ارتباط دو طرفه است، هم باید مریبی را از آن پرهیز داد و هم متربی را از معرض آن دور داشت.

### ۳-۵- مشورت و هم اندیشی

یکی از راهکارهایی که در دین برای تحقق تربیت عقلانی مد نظر است، مشورت و هم اندیشی است، زیرا خرد استعدادی است که با علم و تجربه افزایش می‌یابد (تمیمی، ۱/۸۵). بنای تصمیم گیری در اسلام نیز بر مشورت و تبادل نظر در امور و پرهیز از خودرأی و استبداد است و در قرآن کریم از چنان جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که در آن سوره ای به نام "شوری" وجود دارد که در آن مشورت از مهم ترین مسائل و از جمله فرایض و از ویژگی های مورد تشویق و تأکید به شمار آمده و در کنار استجابت دعا، نماز و انفاق مطرح شده است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى يَئِنُّهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (الشوری، ۳۸)؛ و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند و نماز می‌گزارند و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند". در آیات مورد بحث، سیاق کلام به گونه‌ای است که شورا به عنوان یک برنامه مستمر در همه کارها برای مؤمنان مطرح است، نه تنها در یک کار زود گذر و موقت، و می‌فرماید: همه کارهای آنان در میانشان به صورت شوراست (قطب، ۵/۳۱۶۵) سنت رسول خدا نیز مؤید این امر است (ابن هشام، ۲/۲۷۲) چرا که با وجود عصمت پیامبر (ص) و ارتباط با منبع وحی و داشتن اندیشه کامل و نیرومند، بنا به دستور خداوند به مشورت و نظر خواهی از اصحاب، مأمور می‌شود (نک: آل عمران، ۱۵۹). بر این اساس هیچ خردمندی نیست که خود را بی نیاز از مشورت بینند. لذا بر خردمندان است که آرای صاحب نظران را بر آرای خود بیفزایند و از خرد دیگران برای تصمیم گیری به درستی استفاده کنند. از علی (ع) در این باره چنین نقل شده است: هر کس با عاقلان و خردمندان مشورت کند به راه راست و پیروزی دست می‌یابد (تمیمی، ۲/۲۰۴). بدین ترتیب مشورت، به راه درست و شیوه محکم پیروزی رهنمون ساخته و اقدامی در جهت اصلاح و درست کردن کارها و راهی به سوی پیروزی است.

### ۳-۶- رعایت اصل تدریج

از نکاتی که در تربیت عقلانی باید بدان توجه نمود این است که، تربیت امری تدریجی و مرحله است که بر اساس توانایی و جایگیری و پابرجایی صورت می‌پذیرد واستعدادهای هیچ انسانی جز بر اساس تواناییهاش و جز با حرکتی تدریجی در جهت کمال مطلق شکوفا نمی‌شود و این اصل، اصلی حاکم در تربیت است. در سیر تربیت مقتضای حکمت و عنایت الهی این است که هر موجودی به غایت و کمال خود برسد و انسان با صیروفتی تدریجی استکمال می‌یابد و در این سیر تفاوت مراتب وجود دارد. ملاحظه گونه گونی انسان‌ها، تفاوت‌های فردی و اختلاف استعدادها از مسائل اساسی در تربیت است که بدون توجه بدان، تربیت درست معنا نمی‌یابد (دلشداد، ۵۴). قرآن کریم در جهت رشد و باروری عقل انسان‌ها و تحول جامعه جاهلی به این اصل توجه داشته است. چنانکه پژوهش‌های تاریخی درباره روابط اجتماعی جاهلیان نشان می‌دهد انتقام، از جمله قوانین جامعه عربستان بود. این قانون که اعراب آن را «ثار» گویند سبب می‌شد به خاطر خطای ناچیزی که از عرب بدوى سر می‌زد، دو قبیله بزرگ سال‌ها به جان هم می‌افتدند. اگر حوادث معروف «ایام العرب» را بررسی کنیم خواهیم دید اغلب جنگهای عربستان از همین قانون نفرت‌انگیز ناشی شده است که هیچ‌گونه پشتونه عقلی نداشته است. به این ترتیب به محض اینکه یکی از افراد قبیله کشته می‌شد همه افراد، خاصه بستگان نزدیک او بدون ذره ای تفکر وظیفه خود می‌دانستند که انتقام او را بگیرند. خواه گناهکار باشد یا بی‌گناه. در صورت دسترسی، شخص قاتل را می‌کشند و اگر به او دسترسی نمی‌یافتد یکی از بستگان نزدیکش را و در غیر این صورت یکی از هم قبیله‌ای‌های او را از میان می‌برندن. (طبی، ۲۴۳؛ ابن اثیر، ۱/۳۱۸) این احساس نامعقول چنان در روح عرب جاهلی ریشه دوایده بود که از جای برکندن آن به یکباره ممکن نبود. اسلام کوشید تا بدین دیوانگی توفنده با وضع محدودیت‌های شدید، مرحله به مرحله لگام بزند و آن را آرام کند. قرآن نیز بر قصاص تأکید کرد اما چگونگی و ادبیات آن را دگرگون ساخت. قرآن کریم با صراحة «قصاص» را نوعی «احیاء نفس» و «حیات اجتماعی» تلقی کرد و با تعبیر «وَكُلُّمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولَى الْأَلَبِ لَكُلُّمْ تَقْتُلُونَ» (البقره، ۱۷۹)؛ و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید. بر جایگاه فسادزدایی و زندگی سازی آن تأکید کرد و در جهت جلوگیری از گسترش قتل، که در جاهلیت عرب به هر صورت شکل می‌گرفت و به خونریزی و جنگ‌های طولانی می‌انجامید، سه راه مقرر نمود:

الف- کشتن قاتل: ورثه و اولیاء مقتول، حق دارند با مراجعه به حاکم، کشته شدن تنها قاتل را طلب نموده و محکمه پس از ثبوت جرم و عمدى بودن قتل او را به جزایش برساند. بدیهی است که هیچ کس از اقوام دور یا نزدیک قاتل که در عمل قتل دخالتی نداشتند مورد مؤاخذه نیستند و کسی حق تعرض به آنها را ندارد. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ قَلَّ مَظُلُومًا فَقَدْ جَعَلَنَا لَوْلَيْهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (الاسراء، ۳۳). و هر کس مظلوم کُشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس (او) نباید در قتل زیاده‌روی کند، زیرا او (از طرف شرع) یاری

شده است.

ب- اخذ دیه: ورثه مقتول با تراضی و توافق هم می‌توانند از کشته شدن قاتل صرف نظر کرده و خون بهای مقتول را بگیرند، در باب خون‌بها نیز خون‌بها رئیس و مرئوس و عالم و جاہل تفاوتی ندارد. «...وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا حَطَّنَا فَتَحْرِيرٌ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ وَدِيَةٌ مُسْلِمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَن يَصْدِقُوا...» (النساء، ۹۲) و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خوبها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند.

ج- عفو و بخشنودگی: قاتل مورد بخشش و گذشت وراث مقتول واقع شود: «فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخْيَهِ شَيْءٌ فَأُبَاعَ بالْمَعْرُوفِ ...» (البقره، ۱۷۸)<sup>۱</sup> و هر کس که از جانب برادر (دینی) اش (یعنی ولی مقتول)، چیزی (از حق قصاص) به او گذشت شود، (باید از گذشت ولی مقتول) به طور پستدیده پیروی کند. از آنچه آمد می‌توان چنین گفت که مری جهت ایجاد تحول در متربی و رشد قوای عقلانی او باید این امر رالاحظ کند.

## نتایج مقاله

در قرآن کریم و روایات به جنبه عقلانی انسان و لزوم تربیت این بعد از ابعاد وجودی انسان تأکید فراوان شده است. تقویت جنبه عقلانی سبب معرفت و هدایت به سمت حقیقت هستی می‌گردد، به تعبیر دیگر ادراک و اثبات اصول عقاید تنها از عهده عقل ساخته است، عقل گرایی سبب کشف حقیقت و وصول به آن گشته و زمانی که هدف برای انسان روشن گردد برای رسیدن به آن هرگونه رنج و مشقتی را متحمل می‌گردد. عقل گرایی موجب می‌گردد انسان هر سخنی را به صرف شنیدن بدون تفکر و تدبیر دنکند و کور کورانه تبعیت نداشته و با اندیشه‌ای آزاد دست به انتخاب بزنند. برای رسیدن به این امور می‌توان با ایجاد زمینه تفکر، تهذیب نفس، مشورت و همفکری و دوری از مراء استفاده کرد.

<sup>۱</sup>- بنا بر روایات ترتیب نزول سوره اسراء چهل و نهمین سوره است که در مکه نازل شده و سوره بقره اولین و سوره نساء ششمین سوری است که در مدینه نازل شده اند(سیوطی، ۶۹/۱).

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش.
- سید رضی، محمدبنحسین، نهجالبلاغه، ترجمه: محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، قم: مؤسسه مطبوعاتی هدف، ۱۳۶۷ ش.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
  - ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، بی‌تا.
  - ابن عطیه، عبدالحق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
  - ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللّغه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
  - ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
  - ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۰ ق.
  - ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، *السیرة النبویة*، تحقیق: سعید محمداللّحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.
  - بروسوی، اسماعیل حقی، *روح البیان*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
  - بنی‌هاشمی، سید محمد، درآمدی بر تربیت عقلانی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹ ش.
  - تمیمی‌الامدی، عبد‌الواحد، *غیرالحکم و دررالکلام*، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
  - ثعلبی‌نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ ق.
  - جوادی‌آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰ ش.
  - خورشیدی، عباس، *نگرش خداشناسی و تأثیر آن در فرآیند یاددهی و یادگیری*، روزنامه همشهری ۱۳۷۸/۱۰/۲۲ ش.
  - دلشداد‌تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، سازمان چاپ و انتشارات دریا، ۱۳۸۳ ش.
  - همو، مکتب مهر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
  - رازی، فخرالدین محمد بن عمر الخطیب، *تفسیر کبیر*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
  - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشی، دارالکتب العربی، بی‌جا، بی‌تا.
  - رشاد، علی‌اکبر، منطق فهم دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.

- ١٩- زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غواصات التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل*، بيروت: دار التب العربي، ١٤٠٧ق.
- ٢٠- زبيا كلام، فاطمه، مبانی فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات ایران، ١٣٧٩ش.
- ٢١- سعیدی روشن، محمد باقر، زبان قرآن و مسائل آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٩ش.
- ٢٢- سعیدی رضوانی، محمود، تأملی در باب تناسب نظام آموزش و پرورش با تربیت دینی، *تربیت اسلامی*، شماره ٦، تهران: نشر تربیت اسلامی، ١٣٨٠ش.
- ٢٣- سیوطی، جلال الدين، *الاتقان في علوم القرآن*، بي جا، بي تا.
- ٢٤- شریف جرجانی، علی بن محمد، *التعریفات*، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بيروت: دارالكتب العلمیه، ١٤٠٧ق.
- ٢٥- شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر قرآن*، تحقیق: میر جلال الدين حسینی ارمومی، تهران: دفتر نشر داد، ١٣٧٣ش.
- ٢٦- شریعتمداری، علی، *تعليم و تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ١٣٨٢ش.
- ٢٧- صدقوق، محمد علی بن، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعت المدرسین فی الحوزه العلمیه فی، بي تا.
- ٢٨- همو، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ١٣٣٨ش.
- ٢٩- همو، علل الشرایع، بيروت: دار احیاء التراث العربي، بي تا.
- ٣٠- طالقانی، سید محمود، پرتوى از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ١٣٦٢ش.
- ٣١- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ق.
- ٣٢- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
- ٣٣- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم والمملوک*، القاهره، ١٣٥٨ق.
- ٣٤- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بيروت: دار احیاء التراث العربي، بي تا.
- ٣٥- فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بيروت: دار الملاک للطبعه و النشر، ١٤١٩ق.
- ٣٦- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *الصفی*، تهران: انتشارات الصدر، ١٤١٥ق.
- ٣٧- قرطبي، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن فی ظلال القرآن* ، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ق.
- ٣٨- قطب، سید بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بيروت: دارالشروع، ١٤١٢ق.
- ٣٩- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *الكافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالكتب الاسلامیه، ١٣٦٧ش.
- ٤٠- متغی هندی، علاء الدين بن حسام الدين، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ق.

- ٤١- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق.
- ٤٢- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا.
- ٤٣- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدراء، ۱۳۸۴ش.
- ٤٤- همو، ده گفتار، تهران: انتشارات صدراء، ۱۳۶۱ش.
- ٤٥- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
- ٤٦- ملکیان، مصطفی، مسائل جدید کلامی، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۷۱ش.
- ٤٧- میدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.